

## توبه همزمان به قوت‌ها و ضعف‌های دانش‌آموزان

### چرا و چگونه؟

بسیاری از دانش‌آموزان از نشان دادن رتبه‌ها یا نمره‌های درسی خود به والدینشان نگران می‌شوند و یا هراس دارند؛ آن هم به این دلیل که در بین چند نمره یا رتبه خوب، یک رتبه یا نمره بد هم دارند. متأسفانه ما به عنوان ولی یا معلم، به جای توجه به قوت‌ها، بر ضعف‌ها متمرکز می‌شویم. چنین نگرشی باعث می‌شود به عنوان معلم یا ولی دانش‌آموز در تله ضعف‌ها بیفتیم و بیشتر بر اشتباهات و خطاهای دانش‌آموز متمرکز شویم.

حال سؤال این است که چرا پرداختن به خطاها و ضعف‌ها و غفلت از توانمندی‌ها و قابلیت‌ها این چنین در فرهنگ ما رواج دارد؟ در پاسخ باید گفت: براساس مطالعات روان‌شناختی، دلیل بروز این رفتار، چند خطای فکری و استدلالی است که بیشتر مردم قربانی آن می‌شوند.

**خطای اول:** تصور می‌شود مشخص کردن یا اصلاح یک نقطه ضعف به قوی‌تر شدن دانش‌آموز می‌انجامد. اما این باور نادرست است. زیرا اصلاح یا رفع ضعف باعث ارتقا نمی‌شود، بلکه در بهترین حالت فقط به او کمک می‌کند به دانش‌آموزی متوسط تبدیل شود.

**خطای دوم:** برخی تصور می‌کنند نیازی به پرورش و گسترش توانمندی‌های دانش‌آموز نیست، چون این توانمندی‌ها خودشان به طور طبیعی شکل می‌گیرند و رشد می‌کنند. این هم تصور و باوری نادرست است. چون توانمندی‌های دانش‌آموز در نهایت به بازدهی معمولی یا متوسط می‌انجامد و بی‌توجهی به این توانمندی‌ها موجب بالفعل شدن تمام قابلیت‌های ذاتی نمی‌شود. برای بهره‌مندی از توانمندی‌ها باید آن‌ها را پرورش داد و به گسترش آن‌ها کمک کرد. برای نمونه، دانش‌آموزی که در درس فارسی عملکرد برتری دارد، ولی در ریاضیات ضعیف است، اغلب در مهارت‌های ریاضی به او کمک می‌شود و از توانایی فارسی او غفلت می‌شود. تحت این شرایط، درست است که مهارت‌های ریاضی او بهتر می‌شود، اما توانایی فارسی او فقط کمی پیشرفت می‌کند. در واقع، رفتار درست این

است که ما هم‌زمان با کار روی ضعف ریاضی، مهارت‌های فارسی‌اش را هم پرورش بدهیم و تقویت کنیم.

**خطای سوم:** اعتقاد بر این است که نقاط قوت و ضعف دانش‌آموز متضاد هم هستند. بسیاری از مردم فکر می‌کنند با شناختن خود، ضعف‌هایشان به قوت تبدیل می‌شود. اما این باور هم درست نیست. دانش‌آموز نمی‌تواند با آگاهی از ضعف‌های خود به توانمندی‌هایش پی ببرد.

**خطای چهارم:** غالباً تصور می‌شود دانش‌آموزی که در زندگی تحصیلی‌اش از خودش توانمندی خاصی نشان داد، می‌تواند هر کاری را که به ذهنش می‌رسد، انجام دهد. در این دیدگاه، فرض بر این است که هر کسی چنانچه اراده داشته باشد و کار و تلاش جدی کند، می‌تواند به هر چیزی برسد. اما این باور هم نادرست است، چرا که هر دانش‌آموزی مجموعه‌ای از توانمندی‌های منحصر به فرد است که احتمالاً او را در یک زمینه خاص موفق می‌کند، نه در هر زمینه‌ای که بخواهد. در واقع، باید قابلیت‌های بنیادی او شناسایی و بر پایه آن زمینه‌های موفقیت دانش‌آموز مشخص و هدایت شود. در غیر این صورت، دانش‌آموز به دلیل تحقق نیافتن هدف‌هایش، به خود و توانایی‌هایش نگرش منفی پیدا می‌کند و همین عامل مانع پرورش و گسترش قابلیت‌هایش می‌شود.

لذا هر گونه سنجش (فرایندی منظم برای جمع‌آوری اطلاعات درباره یادگیری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز) و قضاوتی که بر پایه آن به عمل می‌آید، باید در راستای اصلاح، بهبود، تحکیم و تعمیق آموخته‌ها، یادگیری و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز صورت بگیرد تا نشاط حاصل از یادگیری در او ایجاد و تقویت شود و دانش‌آموز را به یادگیرنده‌ای مادام‌العمر تبدیل کند. در واقع، این نوع نگاه به سنجش به ما کمک می‌کند تا فرهنگ مثبت‌اندیشی و پرورش استعدادها جایگزین فرهنگ جبران و اصلاح ضعف‌ها شود.

امیر شریفان

کارشناس ارشد سنجش و اندازه‌گیری